



# ایران ورجاوند

مجله ایران‌شناسی | سال ۱۴ | شماره ۶ | بهار و تابستان ۱۴۰۰ | ۳۰۰۰۰ تومان

- ◆ سفال و جوامع انسانی
- ◆ شهرنشینی ری در دوره سلجوقی
- ◆ آیین و شیوه تدفین ایل‌های غرب زاگرس مرکزی
- ◆ الگوهای هندسی شبه‌متناوب در نقش‌های گنبد کبود مراغه
- ◆ هیئت سیاسی پادشاهی حمیر در دربار بهرام دوم ساسانی در بیشاپور
- ◆ پیکره مفرغین شیر دوره هخامنشی از بُسته فارغان، حاجی آباد هرمزگان
- ◆ سر نخعی از محل کشف ظرف‌های سیمین دوره ساسانی سرپل زهاب، کرمانشاه
- ◆ درباره توسعه مهر و مهر و موم در زمان ساسانی، عملکرد: رویکردی میان‌رودانی

# ایران ورجاوند

ایران ورجاوند زنده است



دوفصلنامه ایران شناسی

سال ۴ | شماره ۶ | بهار و تابستان ۱۴۰۰ | ۱۵۸ صفحه |  
شماره ثبت مجله: ۸۰۶۸۸ | شماره ثبت نشان: ۲۹۶۲۹۸ |  
صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر: دکتر شاهین آریامنش |  
مدیر داخلی: هوشنگ رستمی |

نشان مجله ایران ورجاوند برگرفته از گچبری ساسانی یافت شده از تیسفون عراق مربوط به دوره ساسانی است. داستان این گچبری به سال‌ها پیش بازمی‌گردد هنگامی که اسکار رویتر باستان‌شناس آلمانی همراه گروهش در سال ۱۹۲۹ میلادی در تیسفون در محدوده ساختمان بزرگی با نام معارید در حدود ۳ کیلومتری تاق کسری و ۱/۷۵ کیلومتری شمال دهکده سلمان پاک به کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخت که در این کاوش‌ها از محلی که سپس تر خانه معارید ۶ نام گرفت شماری صفحه‌های گچبری گرد به دست آورد که در میان آنها صفحه‌گردی با دو بال گشوده شده از روبه‌رو وجود داشت که این دو بال، نشانی به شکل هلال ماه را دربر گرفته‌اند. این گچبری در موزه برلین آلمان نگهداری می‌شود.

عکس: نیم‌تنه پادشاه ساسانی که تاج آن نشان دهنده شاپور دوم یا بهرام پنجم است که از کیش در عراق یافت شده است. © موزه تاریخ طبیعی فیلد

تهران: صندوق پستی ۵۶۹-۱۴۵۱۵

[www.iranvarjavand.ir](http://www.iranvarjavand.ir)

[Iranvarjavand@hotmail.com](mailto:Iranvarjavand@hotmail.com)

۰۹۳۹۵۹۶۹۴۶۶



چاپخانه: ایران کهن

همه حقوق این اثر برای ایران ورجاوند محفوظ است. تکثیر، انتشار، چاپ و بازنویسی این اثر یا بخشی از آن به هر شیوه همچون رونوشت، انتشار الکترونیکی، ضبط و ذخیره روی سی دی و چیزهایی از این دست بدون موافقت کتبی و قبلی مجله ایران ورجاوند ممنوع است | با همکاری گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن |



# ”سیاهه“

## مقاله

- ۴ پیکره مفرغین شیر دوره هخامنشی از بستانه فارغان، حاجی آباد هرمزگان | مهدی رهبر و مهدی خلیلی  
درباره توسعه مهر و مهر و موم در زمان ساسانی، عملکرد: رویکردی میان‌رودانی | نیلز سی. ریتز، ترجمه زهرا  
۱۲ فلاحی یارولی و رضا مهربانی
- ۲۵ هیئت سیاسی پادشاهی حمیر در دربار بهرام دوم ساسانی در بیشاپور | برونو اورلت، ترجمه نیکنام نجیب  
۳۲ سر نخ از محل کشف ظرف‌های سیمین دوره ساسانی سرپل زهاب، کرمانشاه | سجاد علی بیگی  
۳۷ الگوهای هندسی شبه‌متناوب در نقش‌های گنبد کبود مراغه | داریوش احمدی  
۵۲ شهرنشینی ری در دوره سلجوقی | روکو رنته، گرمن د پاسکوله، ترجمه محسن سعادت  
۶۹ آیین و شیوه تدفین ایل‌های غرب زاگرس مرکزی | علی نوراللهی  
۱۰۴ سفال و جوامع انسانی | کرول کرامر، ترجمه مجتبی چرمچیان و حمزه خردمند

## یادنامه

- ۱۳۵ فیروز باستان‌شناسی ایران

## درگذشتگان

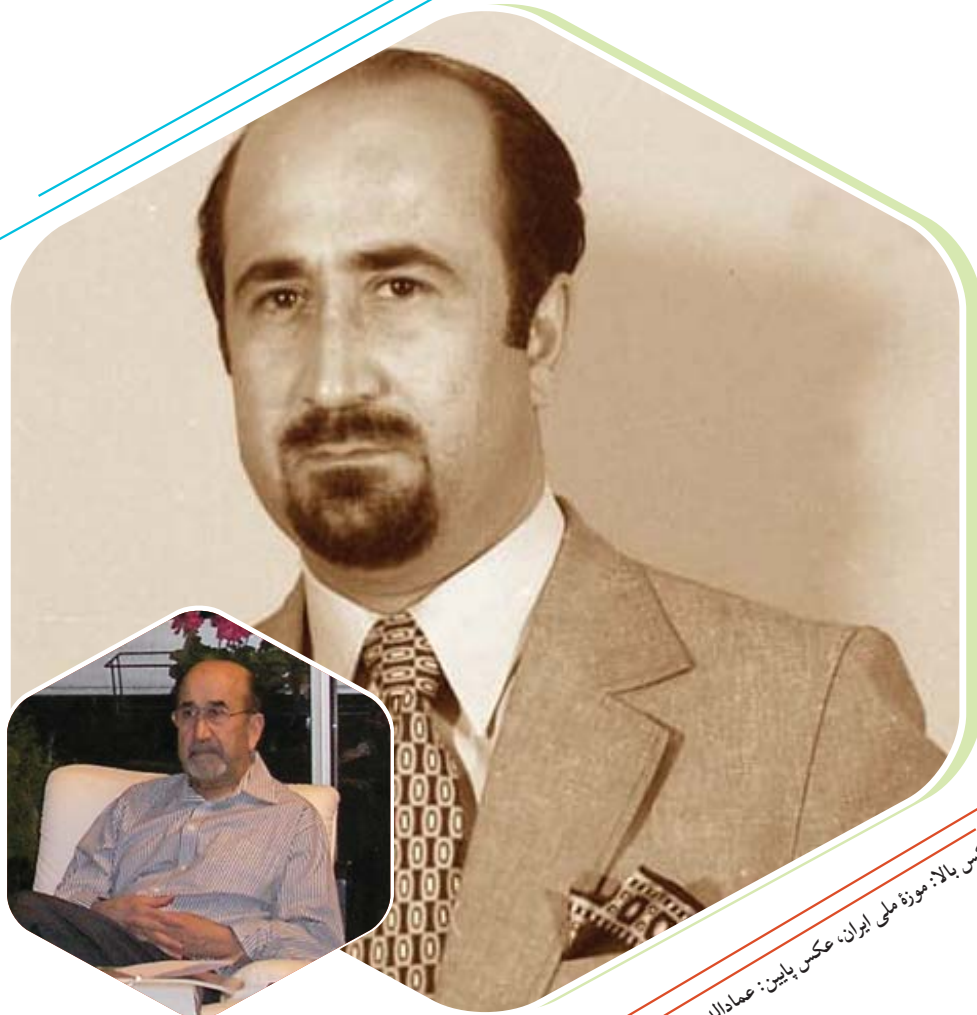
- ۱۴۵ درگذشتگان ایران‌شناسی | آرشاک ایروانیان

## پیشخوان

- ۱۴۷ معرفی کتاب راهنمای باستان‌شناسی اسلامی | حسین صبری

## گزارش

- ۱۵۳ هجدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران



عکس بالا: موزه ملی ایران، عکس پایین: عمادالدین شیخ‌الحکامی

فیروز باستان‌شناسی ایران

دکتر فیروز باقرزاده

۹ خردادماه ۱۳۰۹ - ۱۶ بهمن‌ماه ۱۳۹۹



## فیروز باقرزاده

ناصر تکمیل همایون

استادپژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



و آن بقچه نیز در بقچه‌ای دیگر بود بیرون آورد. به محض دیدن کتاب دریافتیم که کتاب اسکندرنامه نظامی است که چندین نقاشی ارزنده بهزاد نیز در آن بود. خط و سال و مکان کتابت کتاب را در عرض ۵ و ۶ دقیقه به آنان گفتم. پس از نوشیدن قهوه، آنان ۲۰۰ فرانک به من دادند. از آنان پرسیدم این برای چیست و آنان گفتند که این پول در حق کاری است که انجام دادید. من بر این باور بودم که کمک به دیگران در زمینه کتاب‌های خطی وظیفه اداری من است بنابراین نباید پولی دریافت کنم اما آنان می‌گفتند به دلیل اینکه این دیدار بیرون از کتابخانه بوده است بنابراین منعی در دریافت پول نیست. باین حال من نپذیرفتم دوبار ۵۰ فرانک به پول افزودند. آنان گمان می‌کردند که من به دلیل اندک بودن پول نمی‌پذیرم. باین حال پس از پافشاری آنان ۳۰۰ فرانک دریافت کردم. با خود می‌اندیشیدم که دریافت این پول خلاف اخلاق و فضیلت است و پریشان شده بودم. شب‌هنگام با فیروز باقرزاده تماس تلفنی گرفتم و داستان را گفتم و فیروز گفت که ایرادی ندارد چراکه بیرون از کتابخانه ملی بوده است اما من اگر جای شما بودم پول را نمی‌پذیرفتم و خود را آلوده چنین کاری نمی‌کردم.

من نزد خانمی به نام گیناردر رتم و به دلیل اینکه فارسی می‌دانستم و با عربی نیز آشنا بودم و در خدمت مرحوم دانش‌پژوه در زمینه کتاب‌های خطی کار کرده بودم و نیز علاقه‌مند به کتاب‌های خطی بودم، در آزمون نمره بالایی گرفتم. این زمانی بود که من دیگر حتی یک فرانک هم برای زندگی نداشتم و این خدمتی بود که آقای باقرزاده در حق من کرد و با حقوق ۱۲۰۰ فرانکی زندگی برایم فراهم آمد.

هنگام فعالیت در کتابخانه ملی یکی از وظایفمان این بود که اگر کسی کتابی به هر زبانی آورد به آن شخص آگاهی‌های لازم را ارائه دهیم. روزی حول و حوش ساعت چهارونیم کسی مراجعه کرد و درباره کتابی خطی که همراه آورده بود از من پرسید که درباره کتاب به او آگاهی بدهم اما به دلیل اینکه کتابخانه تا نیم ساعت دیگر تعطیل می‌شد از او خواستم روز دیگری بیاید. اما او از من خواست که بیرون از کتابخانه حتماً همدیگر را ببینیم و درباره آن گفت‌وگو کنیم که من پذیرفتم. ساعت ۵ که از کتابخانه بیرون رفتم او را همراه با پدرش دیدم که چشم به راه من بودند. در قهوه‌خانه‌ای نشستیم و او کتابی را از بقچه‌ای که درون بقچه‌ای دیگر بود

آغاز رابطه من با روانشاد دکتر فیروز باقرزاده به سفر تحصیلاتی‌ام به پاریس بازمی‌گردد. قزوینی بودن و وابستگی خانم ایشان به خانواده ملاصالحی و قزوینی بودن من باعث شد که با همدیگر احساس قوم‌و خویشی داشته باشیم. من برای تحصیل در رشته جامعه‌شناسی به فرانسه رفته بودم اما خوشبختانه مطالب ارزنده‌ای در زمینه تاریخ نیز آموختم. در کلاس‌های درس ژان اوین، فیروز باقرزاده و شهریار عدل نیز بودند و باقرزاده اطلاعات خوبی درباره تاریخ ایران داشت و فرانسویان در زمینه مسائل علمی تاریخ ایران با او مشورت می‌کردند چنانکه در بیست‌ونهمین همایش بین‌المللی شرق‌شناسی در پاریس عضو هیئت علمی همایش بود که من نیز در آنجا سخنرانی داشتم.

پس از علامه قزوینی کسی در کتابخانه ملی پاریس به کتاب‌های خطی فارسی و فهرست‌نویسی آن نمی‌پرداخت اما دکتر باقرزاده که با رییس کتابخانه ملی پاریس آشنایی داشت در تلاش بود تا کتاب‌های خطی فارسی آنجا را سر و سامان بدهد و به همگان بشناساند. مقرر شده بود برای این کار از افرادی چند، آزمون کتاب‌شناسی بگیرند که باقرزاده مرا نیز معرفی کرده بود.

سخن باقرزاده نه تنها مرا آرام نکرد که پریشان‌تر ساخت و گفتم که حال این پول را چه کنم و او گفت حالا که گرفتی به آن فکر نکن و فراموش کن. باین حال به فکر فرو رفتم و با شهریار عدل تماس گرفتم و داستان را به او نیز گفتم. شهریار از من درباره آنان پرسید و سپس گفت که چقدر زمان برد تا کتاب را معرفی کنی که من گفتم در حدود ۵-۶ دقیقه کتاب را معرفی کردم. شهریار گفت کار ما را خراب کردی چراکه باید به آنان می‌گفتی کتاب باید چند روزی نزد من بماند و با مراجعه به دانش‌نامه‌ها و کتاب‌های دیگر اطلاعات مؤثقی کسب کنم و به شما بدهم و به جای ۳۰۰ فرانک از آنان ۳۰۰۰ فرانک می‌گرفتی. این افراد نقاشی‌های کتاب‌ها را جدا می‌کنند و آنها را در قاب می‌گذارند و به صورت جداگانه هر کدام را مثلاً ۱۰۰۰۰ دلار می‌فروشند و در پایان شهریار گفت که ایرادی در دریافت پول نیست. پس از مدتی آرامش خود را بازیافتیم. هدفم از بیان این خاطره این بود که باقرزاده به نکاتی از این دست بسیار توجه داشت.

فیروز باقرزاده افزون بر اینکه جوهره مدیریتی ارزنده‌ای داشت، از روحیه ملی نیز برخوردار بود چنانکه هنگامی که یکی از ایرانیان در پاریس در حال دفاع از رساله‌اش بود و در آن جلسه ژان اُبن جز نقد رساله آن شخص، به خصوصیات خانوادگی و ایرانی بودن او به شکل بدی اشاره کرد، باقرزاده دوستی چندین‌ساله خود را با اُبن به دلیل رفتار ناشایست کنار گذاشت و

دیگر با او صحبت نکرد. ایران برای او بسیار مهم بود چنانکه ممنوعیت خروج آثار باستانی از کارهای بسیار مهم اوست.

پس از پیروزی انقلاب، روانشاد دکتر پرویز ورجاوند کفیل وزارت فرهنگ و هنر شد و از من خواست که با او همکاری کنم. در آن زمان دکتر کریم سنجابی از من خواست که معاون فرهنگی وزرات امور خارجه بشوم و نیز شهید داریوش فروهر نیز معاون فرهنگی وزارت کار را به من پیشنهاد کرد اما هیچ‌کدام را نپذیرفتم و به وزارت فرهنگ و هنر رفتم و به فعالیت فرهنگی مشغول شدم. در آن زمان مرحوم باقرزاده و دکتر پهلوان و ایزدپناه و ستاری دیگر فعالیتی مناسب نداشتند. به دکتر ورجاوند گفتم که این چهار نفر را به مؤسسه مطالعات فرهنگی بفروستید تا با من کار کنند. آنان را به مؤسسه مطالعات فرهنگی فرستادند و من با هر چهار نفر صحبت کردم و گفتم که هر تحقیقی را که مایل هستید انجام بدهید. رابطه من با مرحوم ایزدپناه دوستانه‌تر بود اما مرحوم باقرزاده در جایگاه بالاتری قرار داشت. جلال ستاری که دانشمند محترمی است، اعتنایی به ماندداشت و برای خود مقام و منزلتی قائل می‌شد. پهلوان نیز دوست سیاسی پاریس بود. باین حال هر چهار نفر را دوست داشتم و به آنان ارادت داشتم. روزی باقرزاده پیش من آمد و گفت که می‌خواهد بازنشسته شود. با او صحبت کردم که آیا مشکلی در آنجا دارد که گفت نه. گفتم که دلم می‌خواهد در اینجا باشی و

با همدیگر کار کنیم که او گفت نه. بنابراین گفتم برای بازنشستگی درخواستی بدهد که او نیز درخواست بازنشستگی کرد. والله و بالله و تالله در آن درخواست نوشتیم: «با کمال تأسف با بازنشستگی شما موافقت می‌شود اما امید است روزی بتوانیم از علم و دانش و تجربیات شما بیشتر استفاده کنیم.» چند روز بعد از این ماجرا مرا گرفتند. پس از چهار سال که از زندان آزاد شدم، از دیگران درباره باقرزاده پرسیدم که گفتند او از ایران رفته است. پس از چند سال به پاریس رفتم و باقرزاده را پیدا کردم و با او دیدار کردم. پس از چند روز خانم او را دیدم و او گفت که فیروز تقریباً در اینجا در کیوسکی روزنامه‌فروشی می‌کند و اگر بفهمد که من در این زمینه با شما صحبت کردم ناراحت می‌شود. اگر می‌شود شما بازنشستگی ایشان را درست کنید. من نیز هنگامی که به تهران آمدم و در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی فعالیت می‌کردم با آقای مهندس محمد بهشتی چندین بار صحبت کرده‌ام تا کار دکتر باقرزاده را درست کند و بهشتی گفت که چندین بار در این زمینه صحبت کردم اما متأسفانه نشده است. من هرگاه آقای بهشتی یا سران سازمان میراث فرهنگی را می‌دیدم، درباره بازنشستگی مرحوم باقرزاده گفت‌وگو می‌کردم، ولی از جانب آنان خبری نمی‌رسید و من هم آنقدر خجالت‌زده شده بود که باقرزاده را ملاقات نمی‌کردم تا روزی که نباید بیاید آمد. رحمت‌الله علیه.

## پیر دیر میراث فرهنگی

سید محمد بهشتی

رئیس پیشین پژوهشگاه میراث فرهنگی

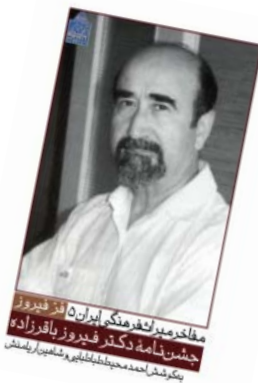


باستان‌شناسی هیئت‌های ایرانی را چنان تأسیس کند که هم‌تراز با خارجی‌ها در این حوزه فعالیت کنند و بدین اعتبار می‌توان گفت آقای دکتر باقرزاده در عرصه عمل پدر باستان‌شناسی ایران است، همانطور که آقای دکتر عزت‌الله نگهبان پدر باستان‌شناسی ایران بود در عرصه علمی و دانشگاهی. آقای دکتر باقرزاده در نیمه دهه چهل به ایران آمد و مرکز باستان‌شناسی را تأسیس کرد که این اتفاق عملاً تبدیل به نقطه عطف مهمی در عرصه باستان‌شناسی کشور شد. عجیب آنکه من تا پیش از ورودم به سازمان، اسمی از دکتر باقرزاده نشنیده بودم و در جریان فعالیت‌هایم نیز فقط آقای کابلی بود که از ایشان نام برد و از دیگر کارشناسان درباره ایشان صحبتی به میان نیامده بود، هر چند که همگی شان بعدها با احترام از ایشان یاد می‌کردند. بعدها فهمیدم، علی‌رغم همه خدمات ارزشمند ایشان، پس از پیروزی انقلاب با ایشان برخورد بسیار ناشایست و تلخی شد و بسیاری با قدرناشناسی با ایشان رفتار کردند به طوری که ایشان با دل‌آزردگی ایران را ترک کردند.

تدارک حضور میراث فرهنگی در برنامه پنج‌ساله سوم

ایشان بعد از یکسال این برنامه را برای وزیر وقت فرستاده بود و او هم هم موافقت کرد و آقای باقرزاده به ایران آمده بودند و آغاز به کار کرده بودند.

از آن برنامه چنین مستفاد می‌شد که آقای باقرزاده در سیستم دولتی هدفش این بود که به نوعی باستان‌شناسی ایرانی را پایه بگذارند، همانطور که مرحوم دکتر نگهبان در سیستم آموزشی چنین هدفی را دنبال می‌کردند. در سیری که باستان‌شناسی از اواخر قاجار تا آن دوران طی کرده بود، کار عموماً دست هیئت‌های خارجی بود. البته نه اینکه پای هیچ باستان‌شناس ایرانی‌ای در میان نباشد ولی معمولاً ایرانیان در حاشیه کار باستان‌شناسان خارجی حضور کم‌رنگی داشتند. آقای باقرزاده تلاشش این بود که



آشنایی من با دکتر فیروز باقرزاده آنوقتی شروع شد که در بدو ورودم به سازمان، تلاش می‌کردم در برنامه پنج‌ساله سوم جایگاه قابل قبولی برای میراث فرهنگی احراز شود. با این پیش‌زمینه که در برنامه اول و دوم توسعه اصلاً نامی از میراث فرهنگی نبود. لذا بسیار در پی آن بودم که سوابق امور سازمان را به دست بیاورم و با هر مسئله، قانون و ضابطه‌ای به صورت تاریخی آشنا شوم. بهترین راهنمای من در این راه کارشناسان با سابقه سازمان بودند. در خلال گفتگوها و پرسش‌هایم از جمله با آقای کابلی که یکی از باستان‌شناسان زنده بود، ایشان تعدادی کپی از اسنادی را برایم فرستاد که مربوط می‌شد به آقای دکتر فیروز باقرزاده. دکتر باقرزاده پیش از انقلاب در فرانسه زندگی می‌کرد و این اسناد مربوط به دورانی بود که وزیر فرهنگ و هنر وقت (پیش از انقلاب) به فرانسه رفته بود و از ایشان دعوت کرده بود به ایران بیاید و مسئولیت مرکز باستان‌شناسی را تقبل کند. دکتر باقرزاده هم اجازه خواسته بود که پیش از آمدن، برنامه‌ای برای این کار تدوین کند و اگر مورد قبول واقع شد کار را شروع کند. این اوراق در واقع همان برنامه تدوین‌شده آقای دکتر باقرزاده بود.

توسعه مستلزم این بود که مسائلمان را شناسایی و برایش راه حل پیدا کنیم. ورود میراث فرهنگی به این برنامه بسیار مهم بود؛ چراکه برنامه توسعه در حکم بستر قانونی‌ای بود که پشتیبان برنامه‌های میراث می‌شد. البته فقط این هم نبود، این برنامه بهانه خوبی شده بود که برنامه سازمان را نیز تدوین کنیم و به این ترتیب موضوع میراث را قابل مدیریت کرده و برایش ترسیم افق کنیم و بدانیم که در هر حیطة خوبست چگونه رفتار کنیم.

بعد از اینکه موفق شدیم برای میراث فرهنگی در برنامه پنج‌ساله سوم توسعه حضور پررنگی تدارک کنیم، و این برنامه تصویب شد و وارد مرحله اجرا شدیم، از آنرو که از نگاه دکتر باقرزاده بسیار آموخته بودم و ایشان را خادم خالصی یافته بودم تصمیم گرفتم که هرطور شده ایشان را ملاقات کنم، خصوصاً اینکه فهمیدم ایشان دل‌آزرده ایران را ترک کرده و بسیار پریشان بودم. می‌خواستیم به این ترتیب با یک تیر چند نشان بزنیم؛ اول اینکه از ایشان بابت گذشته پوزش بخواهم، دوم اینکه درباره برنامه با ایشان مشورت کنم و درعین حال به ایشان نوید بدهم که آرزوهایشان در حال تحقق است و در آخر اینکه از ایشان قول مساعدت بگیریم. لذا از دوستانی که از قدیم ایشان را می‌شناختند خواهش کردم که اگر ممکن است با ایشان قرار ملاقاتی تنظیم کنند. آن زمان من هر سال برای اجلاس یونسکو به پاریس می‌رفتم. ولی تقریباً سه

سال طول کشید تا این توفیق دست داد. هر بار به علتی این اتفاق نمی‌افتاد؛ یا ایشان در پاریس نبودند یا آمادگی این ملاقات را نداشتند و ... . کسانی که کمک کردند که این دیدار دست دهد مرحوم دکتر شه‌ریار عدل و آقای مرحوم دکتر آذرنوش و آقای دکتر وطن‌دوست بودند که ایشان را از قدیم می‌شناختند و با او در تماس بودند.

خلاصه اینکه پس از سه سال، شاید سال ۸۰ یا ۸۱ بود که در سفر به پاریس به من نوید دادند که امکان دیدار فراهم شده است. در مدتی که در پاریس بودیم بعد از ظهری بود که ایشان به هتل ما آمد و در لابی هتل ما یکدیگر را ملاقات کردیم. در تصویری که در خاطرمان مانده، ایشان پیرمردی بسیار محترم و متواضع و بسیار مؤدب بودند. به عبارتی می‌شود گفت اگر کسی می‌خواهد بداند ادب چیست باید به ایشان بنگرد. آن روز گفتگویمان به اینجا رسید که من بابت رفتار نامنصفانه‌ای که با ایشان شده عذر خواستم و ایشان در کمال حجب و حیا دائم سعی داشت از عذرخواهی من ممانعت کند. سپس فرصت را غنیمت شمردم برای اینکه درباره کارها و برنامه‌هایمان در سازمان، نزدیک به دو ساعت، به ایشان گزارش دهم. او هم با علاقه‌مندی و دقت توضیحاتم را می‌شنید. خاطرمان هست به ایشان گفتم من به خیلی‌ها از سر وظیفه و هر کدام به مناسبتی مجبورم گزارش دهم اما

گزارشم به شما بیشتر از آن روست که شما را پیر دیر میراث فرهنگی می‌دانم و علاقه دارم نظر شما را بدانم که اگر اشتباهی در صحبت‌هایم هست و یا اگر اولویت نادیده‌ای وجود دارد و یا موضوعی نسنجیده‌ای است به من تذکر دهید. بعد از اینکه صحبت‌هایم تمام شد ایشان نظرشان را گفت و فحوای سخنشان این بود که اینها همه خوب است و حتی بسیاری از این برنامه‌ها آن زمان به نظر من نمی‌رسید که البته این را گذاشتم به حساب شاگردپروری و اینکه لابد ایشان من را جوانی می‌دید که می‌بایست دلگرم کند.

این ماجرا گذشت تا اینکه سال بعد که من به پاریس رفتم آقای باقرزاده من را دعوت کردند به رستورانی به همراه همراهمان. و من در آنجا از ایشان درخواست کردم که اجازه دهند که ما به ایران دعوتشان کنیم و با تجلیل درخور شخصیتشان، رفتار نسنجیده‌ای که با ایشان انجام شده را به نحوی جبران کنیم. ولی متأسفانه از رفتارشان معلوم بود که نمی‌توانند به لحاظ عاطفی خود را به این کار متقاعد کنند. احساسشان را درک می‌کردم؛ اگر می‌پذیرفتند با دل شکسته‌شان باید چه کار می‌کردند. این یعنی من موفق نشده بودم که مرهمی بر شکستگی دلشان بگذارم و این موضوع تا همیشه برای من همچون ناکامی باقی خواهد ماند.



## فیروز باقرزاده

فرامرز نجد سمیمی



همگان با همدیگر بسیار صمیمی بودند و با همدیگر کار می‌کردند در واقع همگان با میل در آنجا خدمت می‌کردند و همگان دوست داشتند که از بیرون به مرکز باستان‌شناسی برای کار بیایند. بعد از مدتی اتوموبیل لندروور برای مأموریت همکاران تهیه شد و برای هر هئیتی خودرو و راننده فراهم می‌شد و در هیئت نقشه‌بردار و باستان‌شناس و... حضور می‌داشت. در گذشته پس از اینکه کاوش‌های هیئت‌های باستان‌شناسی خارجی انجام می‌شد در مرکز باستان‌شناسی یا در خود محل ۱۰ شیء را انتخاب می‌کردند و با خود می‌بردند که آقای باقرزاده این رویه را تغییر داد و هیچ کسی نمی‌توانست دیگر شیء‌ای را با خود ببرد. مرکز باستان‌شناسی بر موزه ایران باستان هم نظارت داشت. آقای باقرزاده بعد از مدتی چنین احساس کرد که موزه ایران باستان به گنجینه‌ای نیاز دارد و اشیایی که در زیر موزه ایران باستان جمع می‌شد به آنجا منتقل شوند بنابراین زیر حیاط موزه ساخته شد و به گنجینه‌اشیاء تبدیل شد. جالب است که جلوی موزه چمن‌کاری و درخت‌کاری شده بود که پس از ساخت گنجینه همان درخت‌ها آورده شد و در همانجا کاشته شد. آقای باقرزاده از ترجمه نیز حمایت می‌کرد. یکی از کسانی که مرا تشویق

فردای آن روز من خود را به آقای باقرزاده معرفی کردم و ایشان گفت که من خودم خواستم که شما به اینجا بیایید. ایشان دفتری پشت سالن آمفی تئاتر موزه دوران اسلامی داشت که آنجا اتاقی به من داده شد و در کنار آقای باقرزاده مشغول به کار شدم. آن موقع هنوز مرکز باستان‌شناسی وجود نداشت اما آقای دکتر باقرزاده همراه با افرادی همچون دوست عزیزم آقای میرعابدین کابلی مشغول تهیه‌ساختار مرکز باستان‌شناسی ایران بودند تا اینکه مرکز باستان‌شناسی رسماً در سال ۱۳۵۱ شروع به کار کرد. پس از آن، از قسمت پشت سالن آمفی تئاتر به ساختمان پشتی موزه که امروزه پژوهشکده باستان‌شناسی است نقل مکان کردیم و مرکز باستان‌شناسی در آنجا شکل گرفت و همه در آنجا مستقر شدند و پس از تأیید پست‌های سازمانی در وزارت‌خانه هر کسی پست خود را گرفت که پست من کارشناس پژوهش در متون آلمانی بود که بعداً معاون بخش پژوهش در متون شدم اما در واقع کارهای آقای باقرزاده انجام می‌دادم. از طرف آقای باقرزاده حق امضا داشتم که به وزارت‌خانه معرفی شده بود. در واقع کارهای امور اداری و از این دست را من به‌ویژه هنگامی که ایشان نبود انجام می‌دادم. ایشان سیستمی در مرکز باستان‌شناسی ایران پیاده کرد که

اولین باری که من آقای باقرزاده را دیدم در آزمون ورودی اداره کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه بود که قرار بود شماری مترجم زبان‌های مختلف برای راهنمایی تخت جمشید در جشن‌های دوهزار و پانصدساله استخدام کنند. من در آن آزمون پذیرفته شدم و بعد از آن برای ما دوره فشرده باستان‌شناسی گذاشته شد و قرار شد که من مهماندار صدراعظم آلمان شوم که البته ایشان نیامد و به جای وی رئیس مجلس آلمان آمدند. بعد از برگزاری جشن‌های دوهزار و پانصدساله قرار شد برخی از کسانی که در آزمون پذیرفته شدند به ادامه فعالیت بپردازند. چند روزی در تخت جمشید ماندیم که پس از چند روز به من گفتند که خود را به اداره کل باستان‌شناسی معرفی کنید که به تهران آمدم و آقای پورمند رئیس اداره کل باستان‌شناسی به من گفتند که خود را به موزه میدان شهید معرفی کنید و در آنجا به کار بپردازید. تقریباً پس از یک سال روزی آقای بوشهری رئیس موزه شهید و نیز آقای اصغریان معاون آقای پورمند مرا خواست و گفت که خود را به آقای پورمند معرفی کنید که هنگامی که پیش آقای پورمند رفتم وی گفت که از فردا با آقای باقرزاده در مرکز باستان‌شناسی ایران همکاری کنید که اتفاقاً من خیلی دوست داشتم که در جایی که منضبط باشد فعالیت کنم

کرد تا مقاله‌های باستان‌شناسی ترجمه کنیم باقرزاده بود که از من خواست تا مقاله‌نو یسندگان آلمانی درباره تخت سلیمان را ترجمه کنم که من این مقاله

را ترجمه کردم و ایشان دستور دادند تا این مقاله در مجله باستان‌شناسی چاپ شود و ترغیب شدم تا مقاله‌های چندی را به فارسی ترجمه کنم. دیگران

نیز اگر مقاله‌ای ترجمه می‌کردند ایشان دستور می‌داد تا آن مقاله منتشر شود.

## فیروز باقرزاده

جعفر مهرکیان



مهندس سید محمد بهشتی این مرد با فرهنگ و بزرگواری چه خوب بر نقاط ضعف باستان‌شناسی و نه تنها میراث فرهنگی و لشکر بی‌ساز و برگ مان‌آگاه است و نه تنها ارج گزار مدیران خود که ارج گزار تلاش‌های کسانی است که هم‌زمان با او نبوده‌اند و دورادور آنان را می‌شناسد و با ژرف‌نگری رفتار پسندیده و اثرگذار آنان را پاس می‌دارد. به گمانم در نشست پر محتوای دانشجویی منظور بهشتی، دکتر فیروز باقرزاده بوده، مهندس شیرازی که شاید بشود او را مغز متفکر و معمار سازمان میراث فرهنگی کشور دانست.

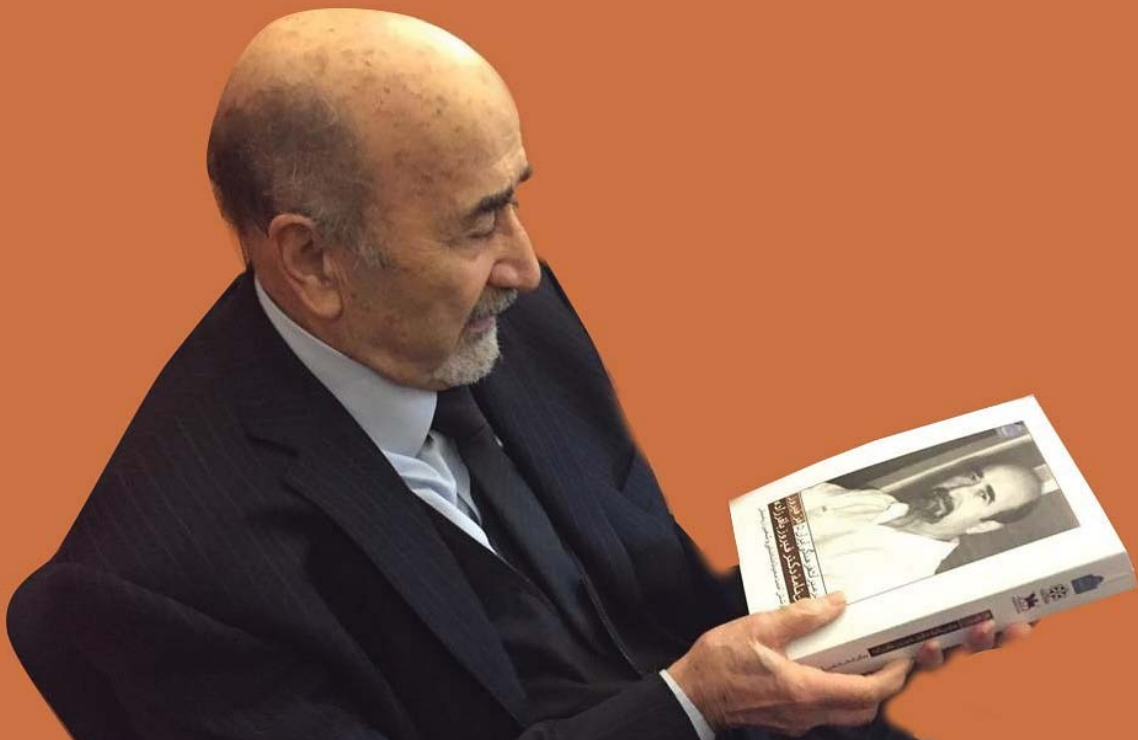
دکتر باقرزاده نخستین رییس مرکز باستان‌شناسی ایران و موزه ایران باستان، بزرگ‌مردی که دور از ایران همچنان قلبش برای ایران می‌تپد، کنگره، کنفرانس، همایشی نیست که سخن از ایران به‌ویژه باستان‌شناسی ایران باشد و او بارانه مقاله و یا حساسیت و وسواس حضور نیابد و یا روند برگزاری آن را تعقیب نکند و گاه دست‌تھا از اینکه کیان ایرانی به مخاطره بیفتد حرص نخورد. این مرد با فرهنگ، فرهیخته، میهن‌پرست و خوش‌فکر و بزرگ‌منش را باید بنیان‌گذار باستان‌شناسی نوین ایران دانست. باقرزاده تشکیلاتی

را پی افکند که بسیاری از معدود عادات جاافتاده هر چند الینه‌شده باستان‌شناسی امروزی بازمانده شالوده‌ریزی‌های هوشمندانه‌اوست. او برای ساماندهی به آرمان‌های دور و درازش به یک تصفیه بنیانی دست زد، در این راه با فراهم کردن پست‌های خوشایند مدیرکلی فرهنگ و هنر استان‌های گوناگون به باستان‌شناسان خسته در تهران و سپردن پست‌های کلیدی به جوان‌ترها، اداره کاوش به زنده‌یاد استاد سید محمود موسوی و اداره بررسی و شناسایی به استاد میر عابدین کابلی و به‌کارگیری آینده‌نگرانه باستان‌شناسان جوان و فرستادن برنامه‌ریزی‌شده آنان برای فراگیری دانش‌های نوین و تخصصی به کشورهای پرآوازه‌گیتی، نظمی نوین به باستان‌شناسی فرسوده و در رکود خفته‌بخشید.

زنده‌یاد امیر لولو را به ژاپن فرستاد که در بازگشت، با ابزار پیشرفته روز، پژوهش‌های پارینه‌سنگی و انسان‌شناسی زیستی را با همکاری سوتو در ایران آغاز کرد. زنده‌یاد مسعود آذرنوش را او به بلژیک فرستاد تا پژوهشگر دوره تاریخی شود، محمدرحیم صراف را که

اکنون استاد ایلام‌شناسی است همو به آلمان فرستاد. باقرزاده، سید منصور سید سجادی، بیانی و بختیاری را به ایتالیا، یحیی کوثری را به فرانسه، فاطمه کریمی را به آمریکا، رهبر را به یونان، کیانی را به انگلیس، خانم تروانسیان و آقای رسول وطن‌دوست را برای برپایی آزمایشگاه باستان‌شناسی به انگلیس فرستاد.

گردن‌دای خوش‌ذوق را برای طراحی پوستر و گزارش‌های سمپوزیوم‌ها و دکوراتوری و ویرترین‌آرایی نمایشگاه‌های سالانه و تخصصی به کار گرفت و آلدو پترونلی ایتالیایی را برای مطالعات معماری هیئت‌های ایرانی به‌استخدام در آورد. آرشیبوی مانند باستان‌شناسی را به کمک آن‌سورای فوانسوی با سفارش کمدهای فلزی اختصاصی راه‌اندازی کرد، با استفاده از تجارب عکاسان با تجربه ابری، دهنه‌ای و صافی، آتلیه و لابراتوار عکاسی مجهزی را بنا کرد که می‌توانست به سرعت نیازهای عکاسی مرکز پیشرفته باستان‌شناسی ایران را برآورده کند، کتابخانه تخصصی مرکز باستان‌شناسی ایران را به یک خانم فرهیخته و کاردان سپرد و همه کتاب‌های اهدایی و نفیس خود



فیروز باقرزاده در موزه لوور پاریس و کتاب فرّ فیروز | عکس: جبریل نوکنده

باقرزاده را جلب کرده بود همو با وقار تمام به هر ترتیب در این باره با نگارنده و ایرانیانی که می شناخت گفت و گو کرد و یک چهره صاحب نام دانشگاهی متخصص دوره ساسانی از آمریکا را برای نامزد شدن متقاعد کرده بود که هنگام رأی گیری به دلایلی که برای او و نگارنده آشکار نشده است بدون آگاهی ما در انتخابات شرکت نکرد که ما به ناچار اعتراض خود را با رأی سپید نشان دادیم. اندوه وصف ناشدنی او را پس از این ماجرا هرگز فراموش نمی کنم چنان که مدت ها با زبان الکنم برای دلداری کوشیدم، گرچه او سرانجام نتوانست اعتراضش را بروز ندهد. این پرسش همچنان برجاست که چرا ایرانیان در چنین انجمن هایی حضوری پررنگ تر نمی یابند و از کیان ایرانی پاسداری نمی کنند؟

باستانی پاریزی و نگارنده اعضای ایرانی آن انجمن بوده و هستیم که هر چهار سال یک بار دهها عضو و شرکت کننده ایرانی و غیر ایرانی از کشورهای گوناگون در یکی از کشورهای که رییس هیئت رییس انجمن از چهار سال پیش بارأی گیری اعضا از آن کشور بوده برگزار می شود، شرکت کنندگان سراسر جهان در چندین نشست سه روزه دهها مقاله را در قالب موضوعات مختلف ایران شناسی به زبان های رسمی انجمن انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی، روسی، آلمانی؟! ارائه می کنند و در پایان فقط با حضور اعضا، هیئت رییس بعدی برای چهار سال بعدی انتخاب می شوند، جالب این که تاکنون هیچ ایرانی به دلیل ناهم رایی برگزیده نشده است! سه سال پیش در کنگره کراکف لهستان! این موضوع آزاردهنده بیش از پیش توجه دکتر

را برخلاف بقیه بی درنگ بدان جا می فرستاد و با تأمین اعتبار دهها مجله تخصصی کتابخانه را به روز کرد، افزون بر فعال کردن کاوش های هدفمند با به کارگیری هیئت های کشورهای بیگانه از مؤسسه های معتبر بین المللی به نمایندگی باستان شناسان ایرانی به انتقال تجربه کشورهای صاحب سبک به ایران همت گماشت و با برپایی سمپوزیوم های آبرومند سالانه زمینه لازم را برای رقابت های سازنده به نفع گسترش آگاهی های تازه از ایران باستان و جرئت بخشیدن به جوانان ایرانی گام برداشت.

داوری را با بیان یک خاطره از او به باستان شناسان ایران دوست وامی گذارم. انجمن ایران شناسی اروپا انجمن گروهی از ایران شناسان کشورهای گوناگون است که زنده یاد دکتر آذرنوش، دکتر لاله و زنده یاد دکتر

## فیروز باقرزاده

میرعابدین کابلی



دچار مشکل زبان شوند مهرداد را با خود آورده بودند. زبان‌دانی مهرداد سبب شد که از او پرسیم که فارسی را چگونه و کجا آموخته است که او در پاسخ گفت که زبان فارسی را در چین آموخته که موجب حیرت بیشتر ما شد چنانکه اظهار می‌داشت فارسی را به دو طریق آموخته بود. یکی اینکه همیشه به رادیو ایران گوش فرامی‌داد و همراه با آن واژه‌ها و جمله‌های فارسی را تکرار می‌کرد. دیگر آنکه روزنامه‌های فارسی را دریافت می‌کرد و مرتب آنها را مطالعه می‌کرد. بدین ترتیب با خواندن روزنامه‌ها و نشریات فارسی را آموخت و با شنیدن رادیو به سخن گفتن به زبان فارسی تسلط یافت.

این گروه چند روز در تهران اقامت داشتند و از دیدنی‌های تهران بازدید کردند و با برخی از مقامات از جمله مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر ملاقات داشتند که وزیر یک قطعه پارچه زربفت به ایشان هدیه کرد. سپس به اصفهان و شیراز مسافرت کردند که در این سفر آقای شاهرخ صدیقیان مسئول روابط عمومی و مسئول انتشارات مرکز باستان‌شناسی ایران و آقای محمدمباقر صفیری به‌عنوان کارپرداز و خانم دانشپور پرور به‌عنوان مترجم آن گروه را همراهی می‌کردند.

فرهنگی در زمینه باستان‌شناسی نیز برقرار شد. از این‌رو چهار تن از باستان‌شناسان ایرانی متشکل از آقایان فیروز باقرزاده، علیرضا شاپور شهبازی، سیف‌الله کامبخش فرد و علی‌اکبر کارگر سرفراز رهسپار چین شدند. این سفر به مدت ده روز ادامه یافت. پس از این سفر متقابلاً چهار نفر از کشور چین به ایران مسافرت کردند و به مدت ده روز مهمان مرکز باستان‌شناسی ایران بودند. سرپرست این گروه آقای شیانی (Shianai) بود.

این گروه جوانی را به‌عنوان مترجم با خود آوردند که فارسی را مانند ایرانیان به‌راحتی صحبت می‌کرد و لهجه هم نداشت و بسیار خوش‌رو و خوش‌صحت بود. خیلی زود با بچه‌های مرکز باستان‌شناسی ایران صمیمی شد از این‌رو دوستان بر آن شدند که نام فارسی مهرداد را بر او بگذارند.

روز ورود به ایران هنگامی که به دیدار آقای باقرزاده آمدند ایشان با توجه به زبان‌دانی سرکار خانم فخری دانش‌پور پرور به زبان چینی ایشان را به‌عنوان مترجم معرفی کرد که موجب تحیر باستان‌شناسان چینی شد و این یکی از ظرافت‌های کار آقای باقرزاده بود.

چینیان به تصور اینکه در این

ریچارد نیکسون نامزد ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در نطق انتخاباتی خود وعده داد چنانچه به ریاست جمهوری انتخاب شود به چین کمونیست مسافرت کرده و با رهبران آن کشور ملاقات و گفت‌وگو خواهد کرد. نیکسون پیروز شد و بنا به قولی که داده بود به چین رفت و مذاکرات لازم را انجام داد که ماحصل آن عضویت چین در شورای امنیت سازمان ملل متحد و خروج چین ملی یا چین تایپه از آن سازمان بود. بعد از این اقدام کشورهایی که تابع ایالات متحده بودند یکی پس از دیگری با آن کشور رابطه سیاسی برقرار کردند که از آن جمله کشور ایران بود. سیاست چین بر این اساس بود که ابتدا یک گروه ورزشی بینگ‌پونگ اعزام می‌کرد و متقابلاً یک گروه ورزشی بینگ‌پونگ از ایران راهی چین می‌شد. پس از این مبادله ورزشی، یک گروه سیاسی متشکل از فرح پهلوی و امیرعباس هویدا نخست‌وزیر رهسپار چین شدند و با سران آن کشور به گفت‌وگو پرداختند و بدین‌سان روابط سیاسی بین دو کشور برقرار شد.

پس از این برنامه قرار شد در زمینه مسائل فرهنگی، سیاسی و مسائل دیگر ارتباط برقرار شود. از جمله این برنامه‌ها مبادله



فیروز است برای جشن‌نامه باقرزاده، مقاله‌ای تقدیم کند. ما نیز به هیلن‌براند پاسخ مثبت دادیم و او مقاله‌ای برای جشن‌نامه باقرزاده فرستاد که در این کتاب منتشر شد.

نگاهی به کارنامه باقرزاده نشان می‌دهد که فعالیت‌های ارزنده فیروز باقرزاده همگی از برای ایران بود و او از برای ایرانیان و اعتلای ایران مألوف خون دل‌ها خورد و رنج دوران برد و خونی تازه در رگ‌های باستان‌شناسی ایران دمید. اگرچه سپس‌تر باقرزاده دیگر سمتی در دستگاه باستان‌شناسی ایران نداشت، بر آن بود تا همواره رسالت میهنی خود را به جا آورد چنانکه در تلاش بود تا سه اثر بشکوه ایران یعنی میدان نقش جهان اصفهان، زیگورات چغازنبیل و تخت جمشید را در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت کند. باقرزاده سال‌ها از ایران دور بود، اما یاد این بام فیروزه‌ای تاریخ در تار و پود او تنیده شده بود چنانکه با شرکت در همایش‌های ایران‌شناسی در کشورهای گوناگون پژوهش‌های ایران‌شناسی را پی می‌گرفت و از ایران و برای ایران مألوف می‌گفت و می‌نوشت. ایران فیروز زنده است، زنده‌باد ایران فیروز.

بودند واگذار و این آثار به بیرون از ایران منتقل می‌شد. اما فیروز باقرزاده پس از طرح‌ریزی مرکز باستان‌شناسی ایران، طرحی نو در انداخت و قانون را به سود و سوی ایرانیان خم کرد. او برخی از مواد قانون عتیقات را زیر پا گذاشت و مانع از خروج آثار باستانی از ایران شد؛ چنانکه از سال ۱۳۵۲ مقرر شد همه اشیایی که از کاوش‌های باستان‌شناسی به دست می‌آید در ایران بماند. باقرزاده فقط در میان ایرانیان ارجمند نبود بلکه ایرانیان نیز به دیده احترام به او می‌نگریستند و جایگاه والایی در میان ایرانیان داشت، چنانکه نخستین رئیس ثبت میراث جهانی یونسکو بود. هنگامی که به پاس فعالیت‌های میهنی و علمی و فرهنگی باقرزاده، کتاب «فیروز جشن‌نامه فیروز باقرزاده را آماده کرده بودم و در آستانه انتشار بود نامه‌ای از رابرت هیلن‌براند استاد سرشناس باستان‌شناسی دانشگاه ادینبرو دریافت کردم که در آن نوشته بود از همکاری‌های شایسته فیروز است که جشن‌نامه‌ای برای فیروز باقرزاده در حال تدوین است و خواسته بود که اگر هنوز فرصت باقی است او نیز که ارادتمند

دریغا و دردا که ۱۶ بهمن‌ماه ۱۳۹۹ بزرگمردی درگذشت که سال‌ها برای ایران و باستان‌شناسی ایران کارهای سترگ و ارزشمندی انجام داد چنانکه دوره مدیریت او به دوره زرین باستان‌شناسی ایران پرآوازه شده است.

فیروز باقرزاده ۹ خرداد ۱۳۰۹ از خانواده‌ای آذربایجانی زاده شد. او از نوادگان دختری باقرخان سالار ملی است. وی در سال ۱۳۴۴ در رشته ادبیات و زبان انگلیسی دانش‌آموخته و در سال ۱۳۳۵ در اداره کل هنرهای زیبای کشور استخدام شد. سپس با استفاده از رتبه تحصیلی فولبرایت به آمریکا رفت و در دانشگاه ایلینوی در رشته تاریخ هنر جهان کارشناسی ارشد خود را دریافت کرد. باقرزاده سپس در پاریس به تحصیل در رشته باستان‌شناسی و تاریخ هنر ایران در مقطع دکتری پرداخت و پس از بازگشت به ایران، مرکز باستان‌شناسی ایران را در ۱۹ آذرماه ۱۳۵۱ پایه گذاشت.

براساس ماده ۱۴ قانون عتیقات هنگام کاوش‌های باستان‌شناسان در ایران که پیشینه آنان ایرانی بودند شماری از یافته‌ها به غیر که همانا ایرانیان





آرشاک ایروانیان

پژوهشگر فرهنگ و زبان‌های باستانی



حسن طلایی

حسن طلایی مغانجوقی استاد باستان‌شناسی دانشگاه تهران و رئیس پیشین مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران پانزدهم مهرماه ۱۳۹۹ بر اثر عارضه قلبی درگذشت.



بنا به وصیت او، پیکر این استاد باستان‌شناسی چهارشنبه ۱۶ مهر در زادگاهش شهر سلماس در آذربایجان غربی به خاک سپرده شد. طلایی تحصیلات دوره کارشناسی باستان‌شناسی خود را در دانشگاه تهران و تحصیلات تکمیلی همین رشته را در دانشگاه منچستر انگلستان در سال ۱۳۶۳ با رساله‌ای درباره‌ی عصر آهن ایران براساس یافته‌های باستان‌شناسی محوطه باستانی هفتون تپه در شمال غرب ایران به پایان برد و چند سال بعد به‌عنوان عضو هیئت علمی به استخدام دانشگاه تهران در آمد و پس از سال‌ها تحقیق و تدریس به مرحله استادی در این دانشگاه رسید در سال ۱۳۹۸ بازنشسته شد.

وی پس از دانش‌آموختگی از دانشگاه تهران و در سال‌های پیش از انقلاب برای چند سال کارشناس مرکز باستان‌شناسی ایران بود و در این سال‌ها تجربیات میدانی مهمی به همراه هیئت‌های باستان‌شناسی ایرانی و خارجی به دست آورد و در بررسی‌ها و کاوش‌های متعددی در فلات مرکزی، غرب و شمال‌غرب ایران مانند کاوش سگزآباد زیر نظر دکتر نگهبان، در بررسی منطقه هرسین با فیلیپ اسمیت و در کاوش چغاماران کرمانشاه با لوین حضور داشت.

جواد قندگر



جواد قندگر باستان‌شناس پیشکسوت ۲۵ مهرماه ۱۳۹۹ درگذشت جواد قندگر از باستان‌شناسان پیشکسوت ایران که کاوش‌های باستان‌شناسی گوناگونی در ایران انجام داده بود، درگذشت. از کاوش‌های ارزنده قندگر می‌توان به کاوش در قلعه آژدهاک یا قلعه ضحاک هشترود آذربایجان شرقی اشاره کرد. کاوش‌های قندگر در این محوطه یافته‌های ارزنده‌ای از دوره اشکانی به ارمغان آورد.

جانوری

کاوش‌های او در قلعه آژدهاک به یافت تالار گسترده‌ای در اندازه ۱۱ × ۱۱ متر با راهروهای جانبی و نیز سازه آجری چلیپایی شکل در اندازه ۴ × ۴ متر انجامید که گچبری‌های ارزنده‌ای با نقش‌های انسانی و هندسی و گیاهی از آن به‌دست آمد.

گچبری سرباز اشکانی با نیزه و سپر و گچبری شیر غران و گچبری نیم‌تنه یک زن و نیز گچبری پنجه‌زدن شاهین بر پشت گاو از جمله گچبری‌های این محوطه است که قندگر براساس سازه‌های معماری و نیز گچبری‌های یافت‌شده از آیینی بودن قلعه آژدهاک و پیوند آن با مهرپرستی سخن گفته بود.

### صادق شه میرزادی



صادق ملک شه میرزادی ۴ اردیبهشت سال ۱۳۱۹ در شه میرزاد سمنان دیده به جهان گشود. در خرداد ۱۳۴۸ از مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه شیکاگو دانش آموخته شد و دکتریش را در سال ۱۳۵۶ از دانشگاه پنسیلوانیا دریافت کرد. او از تیرماه ۱۳۴۹ به استخدام گروه باستان شناسی دانشگاه تهران درآمد و تا سال ۱۳۷۹ در آن دانشگاه خدمت کرد. او سرپرستی کاوش های متعددی در محوطه های سگزآباد، زاغه، پوئینک ورامین، آق تپه گلستان و طرح ۵ ساله بازنگری محوطه سیلک را بر دوش داشت. ملک شه میرزادی در زمینه انتشارات علمی و آموزشی باستان شناسی بسیار فعال بودند. از او کتاب و مقاله های گوناگونی به زبان های فارسی و انگلیسی به جای مانده است که می توان به کتاب ایران در پیش از تاریخ: باستان شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی و کتاب واژه نامه باستان شناسی اشاره کرد.

### ولفرام کلایس



ولفرام کلایس، مدیر سابق بخش تهران مؤسسه باستان شناسی آلمان که سال های طولانی از عمر خویش را در ایران به پژوهش و کاوش باستان شناسی پرداخته بود، در ۹۰ سال درگذشت. ولفرام کلایس برای نخستین بار در سال ۱۹۵۹ به ایران سفر کرد و پس از مدت کوتاهی در سال ۱۹۶۱ به عنوان مدیر دوم بخش تهران مؤسسه باستان شناسی آلمان معرفی شد و تا سال ۱۹۸۶ فعالیت های این مؤسسه در ایران را هدایت کرد. او کاوش های باستان شناسی در تخت سلیمان، مسجد سلیمان، بسطام و بیستون انجام داد. کتاب های «بسطام ۱ و ۲»، «کاروانسراهای ایران» و «تاریخ معماری ایران» از آثار ارزنده اوست که پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری منتشر کرده است.

### میشل کازانووا



میشل کازانووا استاد باستان شناسی دانشگاه لیون و سوربن فرانسه که در زمینه باستان شناسی ایران به فعالیت می پرداخت در سن ۶۰ سالگی، دوم دی ماه ۱۳۹۹ بر اثر کرونا درگذشت. میشل کازانووا که از مقطع کارشناسی تا دکتری خود را در رشته باستان شناسی در دانشگاه سوربن فرانسه گذرانده بود و در طول زندگی خود برای اعتلای فرهنگ ایران تلاش های زیادی انجام داده بود. کتاب عصر مفرغ ایران شامل مجموعه مقالاتی از همایشی با همین عنوان است که در سال ۱۳۹۳ در کشور فرانسه به همت او برگزار شد و کتاب آن در سال ۱۳۹۸ منتشر شد. او در سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ در محوطه شهر سوخته کاوش کرد و

فرهنگی

مقالات متعددی درباره شهر سوخته و جیرفت منتشر کرد و بر برهمکنش های ایران در عصر مفرغ تاکید داشت. این باستان شناس فرانسوی در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱ میلادی) کتابی با عنوان پراکندگی ظروف مرمری ایران و خاورمیانه و کتاب دیگری را سال ۱۳۹۲ (۲۰۱۳) درباره اشیاء لاجوردی عصر مفرغ در ایران و خاور نزدیک منتشر کرد.

# “Contents”

## Article

The Bronze Statue of a Lion of the Achaemenid Period from Fareghan, Hajiabad, Hormozgan   <b>Mehdi Rahbar &amp; Mehdi Khalili</b>	4
On the Development of Sasanian Seals and Sealing Practice: A Mesopotamian Approach   <b>Nils C. Ritter, Persian Translated by Zahra Fallahi &amp; Reza Mehrabi</b>	12
A Himyarite Diplomatic Mission to the Sasanian Court of Bahram II depicted at Bishapur   <b>Bruno Overlaet, Persian Translated by Niknam Najib</b>	25
Bronze Vessels of the Sassanid Period in Sarpol-e zahab, Kermanshah   <b>Sajjad Alibeigi</b>	32
Alternating like Patterns in Motifs of Gonbad-e Kabood of Maragheh   <b>Dariush Ahmadi</b>	37
The Urbanization of Rayy in the Seljuq Period   <b>R. Rante &amp; . Di Pasquale, Persian Translated by Mohsen Saadati</b>	52
Ritual and Burial Method of the Tribes of the West of the Central Zagros   <b>Ali Nourallhi</b>	69
Pots and Peoples   <b>Karol Cramer, Persian Translated by Mojtaba Charmchian &amp; Hamzeh Kheradmand</b>	104

## Memorandum

Firouz Bagherzadeh	135
--------------------	-----

## Obituary

Hasan Talaei, Javad Ghandgar, Sadegh Malek Shahmirzadi, Wolfram Kleiss, Michele Casanova   <b>Arshak Irvanian</b>	145
---	-----

## Critique and Book Review

The Oxford Handbook Of Islamic Archaeology   <b>Hosein Sabri</b>	147
--	-----

## Report

18 <sup>th</sup> Annual Symposium on Iranian Archaeology	153
--	-----



# ایران ورجاوند

○ ○ ○ ○ ○  
| Iran-e Varjavand (Glorious Persia) |  
| Persian Journal Of Iranain Studies |  
| Vol. 4, No.6, Spring & Summer 2021 |

Concessionaire, Manager in Charge  
and Editor-in-chief:

| Dr. Shahin Aryamanesh |

Managing Editor: **Houshang Rostami**

📍 Tehran, Iran, Post box: 14515-569

🌐 [www.iranvarjavand.ir](http://www.iranvarjavand.ir)

✉ [Iranvarjavand@hotmail.com](mailto:Iranvarjavand@hotmail.com)

☎ +98 9395969466

The figure is a Sasanian king, identified by his crown  
as either Shapur II or Bahram V, from Iraq, Kish,  
© The Field Museum of Natural History

All rights reserved. No part of this publica-  
tion may be reproduced, stored in a retrieval  
system or transmitted in any form or by any  
means, electronic, mechanical, photocopying,  
recording or otherwise, without prior permis-  
sion in writing, form the publisher.

With Contributions by

| Tisaphemes Archaeological Research Group |







*Persian Journal of Iranian Studies / Vol. 4 / No. 6 / Spring & Summer 2021*



ایران  
ورجاوند

Iran-e Varjavand  
(Glorious Persia)

- ◆ Pots and Peoples
- ◆ The Urbanization of Rayy in the Seljuq Period
- ◆ Ritual and Burial Method of the Tribes of the West of the Central Zagros
- ◆ Alternating like Patterns in Motifs of Gonbad-e Kabood of Maragheh
- ◆ Bronze Vessels of the Sassanid Period in Sarpol-e zahab, Kermanshah
- ◆ On the Development of Sasanian Seals and Sealing Practice: A Mesopotamian Approach
- ◆ A Himyarite Diplomatic Mission to the Sasanian Court of Bahram II depicted at Bishapur
- ◆ The Bronze Statue of a Lion of the Achaemenid Period from Fareghan, Hajiabad, Hormozgan